

روابط افغانستان و چین: تغییر به سمت شراکت استراتژیک

سمیه مروتی^۱، *حمید احمدی^۲، مهدی ذاکریان^۳

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران
۳. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

چکیده

روابط چین و افغانستان در دهه‌های گذشته براساس رویکرد پکن به تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی تنظیم شده است. خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و تصرف کابل از سوی طالبان موجب تغییر رویکرد چین در قبال افغانستان از دیدگاه‌های مختلف شد. خروج آمریکا موجب تغییر موازنه قدرت در افغانستان و به تبع آن مناطق پیرامونی آن خواهد شد. رویکرد چین نسبت به افغانستان همواره برمدار ملاحظات امنیتی بوده و در حال حاضر ملاحظات اقتصادی نیز به آن افزوده شده است. طرح بزرگ اقتصادی چین در پاکستان و آسیای مرکزی در کنار نگرانی از پیوند میان گروه‌های افراطی در افغانستان با ایغورها در همسایگی این کشور از مهم‌ترین نگرانی‌های امنیتی چین است. حضور طالبان در قدرت و خروج آمریکا از افغانستان منجر به تغییر الگوی روابط از بی‌تفاوتی حساب‌شده به شراکت استراتژیک شده است. مؤلفه‌هایی مانند قطعیت‌نداشتن محیطی و انطباق استراتژیک، زمینه‌ساز پذیرش این الگو از سوی چین شد. در پژوهش حاضر به بررسی چرایی تغییر رویکرد چین در قبال افغانستان از بی‌تفاوتی حساب‌شده به شراکت استراتژیک می‌پردازیم و می‌خواهیم با بیان کنشگری چین در افغانستان تصویر روشنی از این تحولات ارائه دهیم.

تاریخ دریافت: ۹ خرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۹ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ انتشار: ۱ خرداد ۱۴۰۱

کلیدواژه‌ها:

افراط‌گرایی، افغانستان،
چین، شراکت
استراتژیک، طالبان.

* نویسنده مسئول:

دکتر حمید احمدی

نشانی:

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم

تحقیقات، تهران، ایران

پست الکترونیک:

hahmadi@ut.ac.ir

استناد به این مقاله:

احمدی، حمید، ذاکریان، مهدی، مروتی، سمیه. روابط افغانستان و چین: تغییر به سمت شراکت استراتژیک. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، (۴)، (۲)، ۲۹-۱

۱. مقدمه

بررسی روابط چین و افغانستان در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد دوری و نزدیکی چین به افغانستان وابسته به محذورات داخلی چین، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، رقابت چین با دیگر بازیگران و مقابله با تهدیدات افراط‌گرایانه بوده است. در این زمینه می‌توان به کمک‌های پنهانی چین برای مسلح کردن مجاهدان در سال ۱۹۸۰ در زمان اشغال افغانستان از سوی نیروهای شوروی اشاره کرد (Sharma, 2010: 2). از این‌رو، گزاره روابط براساس نیازسنجی دو بازیگر در اینجا جایی ندارد. روابط رسمی چین و افغانستان از دهه ۱۹۵۰ و با به رسمیت شناختن چین از سوی افغانستان آغاز شد؛ رویکرد چین به افغانستان همواره اقتصادی با تأکید بر ملاحظات امنیتی بوده است. در دهه‌های گذشته، ملاحظات امنیتی همواره اولویت اول در نگاه مقامات چین به افغانستان بوده است. نمونه آن، اشغال افغانستان از سوی شوروی، جنگ داخلی در افغانستان، تسلط طالبان و سرانجام حضور نیروهای آمریکایی است. چین به‌عنوان قدرتی بزرگ که در حال تثبیت هژمون در محیط پیرامونی خود است هر تکانه و حضور بازیگران رقیب در منطقه را از منظر رقابت خود با آن بازیگر ارزیابی می‌کند. حضور اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در افغانستان در دهه‌های گذشته از این منظر قابل بررسی است.

در این زمینه می‌توان به همکاری کردن و همکاری نکردن چین با ایالات متحده در افغانستان اشاره کرد. در دهه ۱۹۸۰ و با حمله نیروهای شوروی به افغانستان، چین در کنار آمریکا و مقابل شوروی ایستاد و پس از حمله ائتلاف غرب به رهبری آمریکا به افغانستان در سپتامبر ۲۰۰۱ حاضر به همکاری نظامی و امنیتی با این نیروها نشد و خود را از تلاش‌های بازیگران خارجی حاضر در افغانستان برای آشتی سیاسی و بازسازی افغانستان تا حد ممکن دور نگه داشت. همچنین از پذیرش عنوان شریک غرب در بازسازی افغانستان اجتناب کرد (Huasheng, 2012: 12)، در حالی که نیروهای ائتلاف در حال مبارزه با طالبان تهدیدکننده منافع استراتژیک چین بودند، پکن طرح‌های اکتشاف و رصد منابع زیرزمینی افغانستان را آغاز کرد و این اقدام با انتقاد جدی آمریکا و حتی روسیه مواجه شد (Zhao Hong, 2013: 3). خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان پیامدهای جدی روی معادلات منطقه‌ای در آسیای جنوبی و مرکزی دارد. از این‌رو، همه بازیگران منطقه‌ای در پی رصد دقیق تحولات و ارائه سناریوهای متعدد برای کمینه کردن هزینه‌های احتمالی امنیتی و سیاسی هستند. هرگونه تغییر چینش نیروها در افغانستان به قطع بر منافع و اهداف حال و آینده بازیگران منطقه اثر می‌گذارد (Tiezzi, 2021: 31). چین به‌عنوان

کشور همسایه افغانستان و یکی از مهم‌ترین بازیگرانی که خود را در جنگ اقتصادی با آمریکا می‌بیند موشکافانه تحولات در افغانستان را زیر نظر دارد. از دیدگاه چین هر آنچه زمینه تروریسم و افراط‌گرایی بین‌المللی را در حاشیه مرزهای سرزمینی و پیرامون طرح بزرگ اقتصادی ایجاد کند، به‌ویژه رصد خواهد شد. از این منظر، تحولات افغانستان هر دو مؤلفه را دارد.

با وجود رویکردهای پیشین پکن در قبال تحولات افغانستان، خروج نیروهای آمریکایی از این کشور به‌سبب تغییر ماهیت تهدیدات، موجب نگرانی چین شده است. از سال ۲۰۱۶ و با افزایش گمانه‌زنی‌ها برای خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و ایجاد خلأ امنیتی در این کشور پکن نیز مانند دیگر کشورهای همسایه افغانستان طرح امن‌سازی خطوط مرزی خود با افغانستان را آغاز کرد (Saleh and Zakiyeh, 2020: 12). چین به دلایلی برای افغانستان بدون نیروهای نظامی خارجی برنامه‌ریزی دقیقی دارد: ۱. افغانستان از نقاط کانونی در طرح یک کمربند، یک‌راه است؛ ۲. در دو سوی خطوط مرزی افغانستان و چین افراط‌گرایان مذهبی مستقر هستند و چین نگران پیوند میان ایغورها با داعش و طالبان در افغانستان است؛ ۳. چین برای گسترش نفوذ سیاسی خود در منطقه باید نفوذ خود را به مناطق باقیمانده مانند افغانستان گسترش دهد و از دریچه اقتصادی اهداف امنیتی و سیاسی خویش را پیش ببرد؛ ۴. پکن انتظار حمایت مادی و معنوی آمریکا از معترضان مسلمان چینی در غرب این کشور را دارد. از این‌رو، خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان با وجود ادامه بحران در این کشور سوءظن چین را برانگیخته است.

همان‌گونه که گفتیم چین به‌عنوان یکی از کشورهای همسایه افغانستان در بیست سال اخیر رویکرد «صبر و انتظار» را در قبال تحولات افغانستان برگزیده است، اما از سال ۲۰۱۶ با قوت گرفتن خروج نیروهای آمریکایی، چین سیاست بی‌تفاوتی آگاهانه و حساب‌شده در قبال افغانستان را تغییر داد و رویکرد همکاری‌جویانه و گام‌به‌گام را در پیش گرفت. شراکت استراتژیک الگوی نوینی از روابط میان دولت‌هاست که از ابتدای قرن بیست‌ویکم از ادبیات تجاری و سازمانی وارد ادبیات روابط بین‌الملل شده است. در پژوهش حاضر با مینا قراردادن تغییر الگوی همکاری چین در قبال افغانستان می‌خواهیم تصویری از کنش‌های بازیگران خارجی در محیط همسایگی جمهوری اسلامی ایران ارائه دهیم تا به این وسیله زمینه پژوهش‌های دیگر در این حوزه ایجاد شود. در این پژوهش با معرفی الگوی شراکت استراتژیک و تبیین آن، به کاربست دو مؤلفه اقتصادی و سیاسی به‌صورت مجزا روی دو متغیر نگرش و اقدامات چین در قبال افغانستان

می‌پردازیم. سپس نتیجه‌گیری می‌کنیم و توصیه‌هایی استراتژیک برای سیاست‌گذاران ایرانی بیان می‌کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

حوزه مطالعات افغانستان به‌طور عام و روابط افغانستان و دیگر کشورها به‌طور خاص همواره با فقر منابع مطالعاتی دست اول به‌ویژه به زبان فارسی مواجه بوده است. در این پژوهش روابط افغانستان و چین و تحلیل تغییرات ایجادشده در دهه‌های گذشته به نسبت سال‌های اخیر به‌ویژه پس از سقوط کابل در تابستان ۲۰۲۱ را بررسی و دو دسته از منابع مطالعاتی را مورد توجه قرار می‌دهیم: ۱. منابعی که به تحولات افغانستان پرداخته‌اند؛ ۲. منابعی که روی روابط خارجی چین و افغانستان از دهه‌های گذشته تاکنون متمرکز شده‌اند. از آن‌ها به این موارد اشاره می‌کنیم:

هوش‌نگ ژائو در مقاله «چین و افغانستان: منافع، مواضع و دیدگاه‌های چین» با تکیه بر مؤلفه قدرت‌های خارجی حاضر در افغانستان مانند شوروی و آمریکا به رویکرد امنیتی چین به افغانستان توجه کرده است. جان کالابرز (۲۰۲۱) در مقاله «معمای طالبان برای چین» به تأثیرات تصرف کابل از سوی طالبان بر روابط خارجی و سیاست‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی چین در قبال مرزهای غربی و فراتر از آن پرداخته است. او با اشاره به حلقه مغفول‌مانده افغانستان در ابرطرح اقتصادی چین روی گزینه پاکستان در کاهش پیامدهای احتمالی ناامنی در افغانستان بر منافع چین در منطقه تمرکز کرده است. آنجلا استانزل (۲۰۱۶) در مقاله «منافع راهبردی چین در افغانستان» با تمرکز بر روابط تاریخی چین و افغانستان به این نکته توجه کرده است که هیچ‌گاه افغانستان برای چین بازیگری با اولویت اول نبوده و همواره افغانستان برای دستیابی به هدف دیگری مدنظر قرار گرفته است. برای نمونه، افغانستان در حال حاضر حلقه مسکوت‌مانده ابرطرح اقتصادی چین است و در صورت اتصال بخش آسیای مرکزی، این طرح با سی‌پک در پاکستان افغانستان در نقش مقوم اتصالات منطقه‌ای بوده است و زمینه تغییر روابط دو کشور به راهبردی را فراهم خواهد کرد.

سان‌یان (۲۰۲۰) در مقاله «ارزیابی راهبردی چین از افغانستان» بر نگرانی‌های امنیتی چین از پیوند گروه‌های افراطی در حاشیه خطوط مرزی چین، افزایش هزینه‌های امنیتی طرح یک کمربند، یک راه و تسری ناامنی از افغانستان بر منافع راهبردی چین در منطقه تأکید کرده است. او بر آسیب‌پذیری طرح‌های راهبردی اقتصادی چین از گسترش افراط‌گرایی در منطقه سخن

گفته است و بنابر آن، رویکرد چین در قبال افغانستان را تبیین و تحلیل کرده است. گزارش سال ۲۰۲۱ یونوما از دیگر اسنادی است که در درک تحولات افغانستان مفید خواهد بود. در این گزارش روی آثار خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان تکیه شده است که تصویر مناسبی برای تحلیل شرایط ارائه می‌دهد. داده‌های مرکز اینترنتی او ای سی نیز برای تطبیق و بررسی آمار تبادلات تجاری افغانستان و چین برای ارائه تحلیل و تصویر بهتر از شرایط مفید است.

۳. مبانی نظری: بنیان‌های نظری مفهوم شراکت استراتژیک

روابط میان دولت‌ها با توجه به متغیرهای گوناگون از الگوهای متعددی مانند ائتلاف، اتحاد، همکاری، مشارکت و منازعه پیروی می‌کند؛ در برخی موارد نیز افزودن عبارت‌هایی مانند «استراتژیک» به معنای ارتقای سطح منافع و پایداری روابط میان دو بازیگر است. فضای بین‌المللی در عصر حاضر، دولت‌ها را ناگزیر از تغییر الگوی روابط و بازتعریف الگوهای پیشین کرد. در این چارچوب الگوهای جدیدی مانند شراکت استراتژیک مطرح شد. به‌صورتی که تا دهه ۱۹۹۰ این عبارت به‌ندرت در ادبیات روابط بین‌المللی به کار رفته است، اما در حال حاضر، بازیگرانی مانند چین بیش از ۵۰ سند و بیش از ۲۰ سند شراکت استراتژیک را امضا کرده‌اند. آنچه در ارتباط با اسناد شراکت استراتژیک شایان توجه است، تنوع و گستردگی کارکردی این روابط است. به‌طوری که برخی از نزدیک‌ترین کشورها از نظر مواضع سیاسی و بین‌المللی تاکنون با یکدیگر سند شراکت استراتژیک رسمی امضا نکرده‌اند، در حالی که بازیگرانی که بیشترین سطح اختلافات با یکدیگر در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی را دارند این اسناد را امضا کرده‌اند. به بیانی، ممکن است دو بازیگر «شریک استراتژیک» یکدیگر باشند، اما روابط مبتنی بر «شراکت استراتژیک» برقرار نکرده باشند.

نکته مهم، نبود تعریف واحد از مفهوم شراکت استراتژیک حتی در میان دولت‌هایی است که بیشترین استفاده را از این الگو در روابط خود دارند. برخی از اندیشه‌ورزان بر این باورند که نبود تعریف واحد در قبال عبارت‌هایی این‌چنین عادی است و هر شراکتی را باید به‌عنوان پدیده‌ای نو در زمینه‌ای ویژه به‌صورت مجزا تبیین کرد. در این صورت تلاش چین برای ایجاد شراکت استراتژیک چین با افغانستان متفاوت از شراکت استراتژیک چین و پاکستان یا چین و روسیه و متناسب با شرایط، مؤلفه‌ها و الگوی ویژه روابط تاریخی دو کشور است. شراکت استراتژیک را با وجود تکثر در تعاریف، کارکردها و مؤلفه‌ها می‌توان در طیفی از مؤلفه‌های

حداقلی و حداکثری گنجانند. به باور مانسینگ مشارکت استراتژیک هنگامی ایجاد می‌شود که دو بازیگر برای ارتقای روابط پایدار خود به بالاترین سطح و ایجاد الگویی جامع‌نگر برای مقابله با خطرات احتمالی در قبال همکاری‌های آینده، نگرانی مشترک داشته باشند؛ در این صورت دو دولت تعهدات مشترکی برای پیشبرد اهداف مشترک می‌پذیرند، اما این به معنای ورود به اتحادی جدید نیست (Mansingh, 2005: 22-21). سچووسکا شکل‌گیری شراکت استراتژیک را وابسته به هفت پیش‌شرط می‌داند: ۱. وجود ویژگی شراکت در روابط؛ ۲. همگرایی اهداف استراتژیک؛ ۳. باور به اینکه تلاش مشترک زمینه‌دستیابی به اهداف مشترک را تقویت خواهد آورد؛ ۴. تمایل به شراکت بلندمدت برای دستیابی به اهداف بلندمدت؛ ۵. تمایز در سطح و شکل روابط به نسبت روابطشان با دیگر بازیگران؛ ۶. زیرساخت‌های توسعه‌یافته در روابط دو بازیگر؛ ۷. فضای مثبت در روابط دو بازیگر (Czechowska, 2013: 51).

شایان توجه اینکه کاربرد واژه «استراتژیک» به معنای نظامی آن نیست، بلکه با کاربست آن در حوزه تجاری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. مفهوم استراتژیک به معنای طرح اقدامی بلندمدت به منظور دستیابی به اهداف مشخص برای دستیابی به آینده‌ای مطلوب است. در تبیین کارکردی از مفهوم شراکت استراتژیک می‌توان به سه معیار مدنظر ویلکینز اشاره کرد: ۱. نبود قطعیت محیطی که معمولاً در واکنش کشورها به عدم قطعیت‌های موجود در محیط بین‌المللی اشاره دارد و بازیگران را برای به حداقل رساندن هزینه‌ها و انعطاف در برابر شرایط ناشناخته پیشروی در کنار هم قرار می‌دهد؛ انطباق استراتژیک که به درجه شراکت منافع، ارزش‌ها و ایدئولوژی دو بازیگر توجه می‌کند. به باور ویلکینز دوام شراکت وابسته به فهم مشترک تهدید یا دستیابی به منفعتی مشخص است و تا زمانی که شراکت استراتژیک به توسعه همکاری‌ها منجر شود، ارزش‌ها و هنجارها هم در این چارچوب به تدریج صیقل می‌خورند؛ ۳. اصل سیستمی به معنای هدف مشترکی است که شراکت استراتژیک حول آن شکل می‌گیرد. این هدف تبدیل به چارچوب جامع توافق و فهم مشترک می‌شود و علت وجودی شراکت را فراهم می‌آورد. این نکته را باید مدنظر قرار داد که شرکا همواره با تغییر محیط و شرایط بین‌المللی مستعد انحراف از اهداف اعلامی هستند. از این‌رو، نقش رهبری سیاسی در فرایند شکل‌گیری شراکت استراتژیک مهم است (Wilkins, 2.10: 125).

یکی از جذابیت‌های الگوی شراکت استراتژیک برای کشورها ماهیت غیررسمی و هزینه‌های تعهدآور بسیار پائین آن در مقایسه با الگوهایی مانند اتحاد است. شرایط پرچالش و سراسر

عدم قطعیت در افغانستان چین را مشتاق انتخاب الگوی شراکت استراتژیک کرده است. زیرا منافع متعدد امنیتی و اقتصادی این کشور در افغانستان به هیچ روی قابل چشم‌پوشی نیست. همچنین ماهیت قدرت در افغانستان و ناپایداری و ابهام در رویکردهای دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در قبال افغانستان امکان ادامه رویکرد بی‌تفاوتی حساب‌شده یا انتخاب رویکردهای تعهدآور را به این کشور نمی‌دهد. بنابراین چین با تکیه بر تمایل طالبان بر همکاری، الگوی روابط خود را به شراکت استراتژیک به تدریج تغییر داده است.

۴. بررسی اجمالی روابط چین و افغانستان از گذشته تا امروز

در کاربست نظری الگوی شراکت استراتژیک، ناگزیر از بررسی زمینه تاریخی روابط دو کشوریم. بر این اساس در ادامه، تصویری اجمالی از روابط تاریخی دو کشور ارائه می‌دهیم تا تأکید بر مؤلفه تجارت و امنیت در بستر تاریخی آن مورد توجه قرار گیرد. روابط چین و افغانستان به دوران سلسله هان در چین و دوران پرفروغ جاده ابریشم قدیم باز می‌گردد (Iranica.Com). در دوران باستان، شهرت منطقه‌ای که اکنون افغانستان نامیده می‌شود به دلیل وقف خود به مذهب بودیسم و قرارگرفتن در مسیر جاده ابریشم بود. راه ورود ادیانی مانند نسطوریان مسیحی و بعدها اسلام از مسیر افغانستان به چین بوده است. ارتباطات و نه روابط رسمی میان چین و افغانستان به دوران باستان باز می‌گردد. در جایی که پیروزی سلسله هان بر دایوان‌ها^۱ موجب کنترل چین بر بخش‌های شمالی افغانستان شد. در اسناد تاریخی چین از کابل با نام «کائوفو^۲» یاد شده است. کائوفو شهری استراتژیک، منبع بیکران ثروت در کوه‌های هندوکش و قلب مسیرهای تجاری آسیای مرکزی به هند است و در اسناد تاریخی چینی‌ها، تسلط بر این شهر بسیار مورد تأکید قرار گرفته است (Shen-Yu, 1966: 31-35). نقطه اصلی در روابط باستانی دو کشور سفر فرستادگان افغانستان به شهر لوویانگ^۳ (پایتخت آن زمان چین) و ادای احترام به امپراتور وقت دودمان تانگ^۴ با هدف تقویت مناسبات تجاری و گفت‌وگوهایی درباره راه ابریشم است. زیرا چینی‌ها این سفر را گواهی بر تجدید پیمان افغان‌ها با امپراتور تعبیر کردند و آن سرزمین را ذیل دودمان تانگ در دوران باستان قرار می‌دهند.

1. Dayuan
2. Kao-Fu
3. Luoyang
4. Tang Dynasty

در این دوران، چین با فرستادن نیروهای نظامی برای محافظت از مرزهای غربی خود کوشید و پس از مدتی حضور نیروهای نظامی چین در بخش‌های شرقی و شمالی افغانستان امری عادی تلقی می‌شد. به طوری که در سال ۶۵۹، سغد، فرغانه، تاشکند، سمرقند، بلخ، هرات و کابل تحت فرمانروایی امپراتور گائوزونگ^۵ قرار گرفتند و هرات افغانستان و بخارا و سمرقند از بکستان بخشی از سرزمین تانگ شدند. منون^۶ مورخ هندی دربارهٔ چینی‌ها می‌نویسد: چین با فرستادن ارتش ۱۰۰ هزار نفری به کوه‌های پامیر به سوی کاشغر حرکت کرد و برای تصرف درهٔ هنزه از افغانستان عبور کرد (Haywood, 1998: 19). دوران تانگ یکی از برجسته‌ترین دوره‌های تاریخی چین از منظر وفور ثروت و بهبود معیشت بود. در همین دوره افغانستان نیز که در امتداد راه ابریشم قرار داشت از این منظر سود برد. آنچه از گذشته روابط دو کشور به یاد می‌آید وابسته به دفع خطر مهاجمان به مرزهای غربی چین و محافظت از راه تجاری خاکی از مسیر آسیای مرکزی و افغانستان به جنوب آسیا و آن سوی ایران است. روند روابط تا آغاز جنگ جهانی دوم و حملهٔ ژاپن به مناطق مسلمان‌نشین چین در جنگ دوم جهانی به همین شکل بود. در این زمان چین برای جلب حمایت دیگر کشورها نمایندگان فرستاد. «هوی مسلم مافولیانگ»^۷ و یکی از ایغورهای مسلمان به نام «عیسی یوسف آلپتکین»^۸ در سال ۱۹۳۹ با هیئتی به دیدار مقامات مصر، سوریه و ترکیه رفتند (Hsiao, 2010: 17). همچنین، تاگور و گاندی از رهبران برجستهٔ هند و جناح رهبر پاکستانی‌ها با هیئت مسلمانان چین به سرپرستی مافولیانگ دیدار کردند. با مباران مناطق مسلمان‌نشین چین توسط جنگنده‌های ژاپنی ابراز هم‌دردی و حمایت کشورهای اسلامی بسیار بیشتر شد. لبنان، سوریه، مصر، تونس، افغانستان و عراق به‌طور رسمی با مسلمانان چین ابراز همدردی کردند.

فراتر از ارتباطات تاریخی که بخشی از آن ارائه شد، آغاز رسمی روابط دو کشور به ۲۰ ژانویهٔ ۱۹۵۵ باز می‌گردد. افغانستان از اولین کشورهایی بود که جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۵۵ عبدالصمد به‌عنوان اولین سفیر افغانستان در پکن مستقر شد (Iranica.Com). در ادامه، چوئن‌لای نخست‌وزیر چین به همراه معاونش «او لانگ» در ژانویهٔ ۱۹۵۷ به افغانستان سفر کردند. این سفر نخستین سفر رسمی یکی از مقامات عالی‌رتبهٔ چین به افغانستان است.

5. Gaozong

6. K. P. S. Menon

7. Hui Muslim Ma Fuliang

8. Isa Yusuf Alptekin

چونن لای در این سفر با ظاهر شاه و داوودخان نخست‌وزیر، علی محمد، معاون نخست‌وزیر و محمدنعیم و وزیر امور خارجه افغانستان دیدار کرد. سفر نخست وزیر چین به افغانستان منجر به ایجاد سطح جدیدی از روابط مبتنی بر درک متقابل میان دو کشور شد و پایه‌ای مستحکم برای گسترش روابط دوستانه در آینده را بنیان نهاد. در اکتبر ۱۹۵۷ نیز داوودخان نخست‌وزیر افغانستان به دعوت چین به پکن سفر کرد. او در این سفر با مائوتسه تونگ، چو ته، نایب رئیس و لیو شائوچی، رئیس کمیته دائمی کنگره ملی خلق چین دیدار کرد (Synovitz, 2013: 6). روابط رسمی سیاسی دو کشور به دلیل کمک چند میلیون دلاری چین برای توسعه افغانستان در دوران جنگ سرد شکل جدی‌تری به خود گرفت و به امضای پیمان مرزی در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ منجر شد. این معاهده، اختلافات ارضی بر سر باریکه و اخان (در کنترل افغانستان) در مرز میان استان بدخشان در افغانستان و منطقه خودمختار سین‌کیانگ در چین را حل کرد. بر اساس این پیمان طول مرز چین و افغانستان ۹۲،۴۵ کیلومتر تعیین شد (Law.Fsu.Edu).

چین و افغانستان در سال ۱۹۶۰ پیمان «دوستی و تجاوز نکردن متقابل» را به منظور گسترش روابط اقتصادی دوجانبه امضا کردند. از آن تاریخ، رویکرد چین در قبال افغانستان محدود به حوزه اقتصادی بوده و امور سیاسی و امنیتی به صورت گذرا، محدود و نامحسوس پیگیری شده است. شایان توجه اینکه در سال ۲۰۰۶ پیمان سال ۱۹۶۰ را با هدف بازتعریف روابط دو کشور بر اساس حسن هم‌جواری و احترام به حفظ صلح و ثبات در منطقه تمدید کردند. در دوران جنگ سرد و پس از آن استقرار نیروهای رقبای استراتژیک چین در افغانستان یعنی شوروی و ایالات متحده آمریکا رویکرد چین نسبت به افغانستان را تغییر داد. در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ و با استقرار نیروهای شوروی در افغانستان، پکن به سرعت این حمله نظامی را محکوم و از به رسمیت شناختن دولت ببرک کارمل سرباز زد. روابط رسمی دو کشور متوقف و سفارت چین به کنسولگری تنزل و فقط به مسائل کنسولی و ویزا پرداخت (Fmprc.Gov). از منظر چین، مهم‌ترین دلیل ورود شوروی به افغانستان تنگ‌تر کردن حصار امنیتی پیرامون این کشور بود و تحولات افغانستان را از این زاویه می‌نگریست. با روی کار آمدن دولت مورد حمایت شوروی در افغانستان روابط پکن و کابل از روابط دوستانه به خصمانه تغییر کرد. کمونیست‌های افغان همواره چین را متهم به حمایت از گروه‌های ضد کمونیستی و ضد دولتی افغانستان کردند. چین نیز با حمایت از مجاهدان افغان و افزایش حضور نظامی در حاشیه مرزی با افغانستان به تهدیدات پاسخ می‌داد. در این دوره، چین برای دفاع از خود در برابر حملات شوروی از آمریکا تجهیزات نظامی وارد کرد (Star-

4: 2004). riditor). چین حضور شوروی را تهدید منطقه‌ای برای خود و متحدش یعنی پاکستان می‌دانست. از این‌رو، به‌صورت غیرمستقیم وارد بلوک پاکستان و آمریکا علیه شوروی شد و به شبه‌نظامیان افغان که علیه شوروی می‌جنگیدند سلاح فرستاد (Hilali, 2010: 2).

اطلاعات چندانی دربارهٔ رویکرد چین در سال‌های پس از خروج نیروهای شوروی، جنگ‌های داخلی و نیز استقرار نیروهای طالبان در افغانستان در دسترس نیست و تنها براساس رصد تحولات و سطح روابط بازیگران، می‌توان گفت خروج نیروهای شوروی از افغانستان و فروپاشی اتحاد جماهیر مطلوب‌ترین سناریویی بود که چین می‌توانست در ذهن پیوراند. البته این بخش نیازمند بررسی دقیق اسناد به زبان چینی است. تنها نشانه‌ای که از دوران تصدی طالبان بر قدرت می‌توان یافت دیدار «لوشولین» سفیر چین در پاکستان در نوامبر ۲۰۰۰ با ملا عمر است. این دیدار از این منظر توجه رسانه‌ای را به خود جلب کرد که اولین دیدار یک نمایندهٔ ارشد دولت غیرمسلمان با گروه طالبان بود (National Interest, 2015: 2). دیدار با طالبان ذیل نگرانی چین از ایجاد ارتباط میان گروه‌های جدایی‌طلب ایغور در غرب چین با گروه‌های افراطی در افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان جای می‌گیرد. حملهٔ آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، آغاز دورهٔ جدیدی در روابط چین و افغانستان بود. در دسامبر ۲۰۰۱ هیئتی از وزارت خارجهٔ چین برای شرکت در مراسم تحلیف دولت موقت وارد افغانستان شد. در این سفر پایه‌های روابط چین و افغانستان در سال‌های بعد از آن ریخته شد. چین بلافاصله پس از تشکیل دولت انتقالی در افغانستان آن را به رسمیت شناخت و در سال ۲۰۰۲ سفارت خود را در این کشور بازگشایی کرد. سیاست چین در این دوره «واردنشدن» به کشمکش‌های سیاسی و پذیرفتن تعهدات نظامی در افغانستان بود.

در ژانویهٔ ۲۰۰۲ حامد کرزی با دعوت رسمی جیانگ‌زمین رئیس‌جمهور چین به این کشور سفر کرد و با مقامات عالی‌رتبهٔ این کشور دیدار و دربارهٔ کمک‌های دولت چین برای آبادسازی و توسعهٔ افغانستان گفت‌وگو کرد. در این دیدار ۱ میلیارد دلار به‌صورت نقد به افغانستان اهدا شد. جیانگ‌زمین وعدهٔ کمک ۱۵۰ میلیون دلاری برای بازسازی افغانستان را نیز در این دیدار مطرح کرد. همچنین ۳۰ میلیون یوان نیز تا پایان مارس ۲۰۰۲ به کابل تحویل داده شد. سفارت چین در کابل نیز در ۶ فوریهٔ ۲۰۰۲ به‌طور رسمی آغاز به کار کرد (People.Cn) و در مه همان سال وزیر خارجهٔ چین از افغانستان دیدار کرد. در این سفر او با حامد کرزی و عبدالله

عبدالله دیدار و موافقت‌نامه همکاری اقتصادی و فنی^۹ به ارزش ۳۰ میلیون دلار با این کشور تأیید شد. این موافقت‌نامه در سفر نعمت‌الله شرحانی به پکن در فوریه ۲۰۰۳ امضا شد. عبدالله در نوامبر برای دریافت کمک یک میلیون دلاری وعده داده‌شده به پکن سفر کرد و در دسامبر نیز چین موافقت‌نامه «پنج کشور» همسایه را که به اعلامیه کابل مشهور شد با هدف احترام کشورهای همسایه به حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی افغانستان و حمایت همیشگی از روند صلح و بازسازی در این کشور به امضای پنج کشور رساند. چین تا سال ۲۰۰۵ از گسترش نفوذ روسیه، هند و ژاپن و استمرار حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان نگرانی‌های استراتژیک داشت، اما اقدام آشکار برای دفع تهدید انجام نداد و رویکرد بی‌تفاوتی حساب‌شده را پی گرفت (Zhao Hong, 2019: 1-29).

روابط چین با افغانستان در این دوره بیشتر بر طرح‌های زیرساختی مانند راه‌اندازی شبکه‌های ارتباطی دیجیتال، راه‌سازی، سدسازی، ساخت بیمارستان و سیستم‌های آبیاری و همچنین همکاری‌های محدود در زمینه اطلاعات نظامی متمرکز بود. سفر حامد کرزی به چین در سال ۲۰۰۶ چرخشگاهی در روابط دو کشور به شمار می‌رود. به‌گونه‌ای که پس از این سفر، چین تا سال ۲۰۰۹ تبدیل به شریک اول تجاری افغانستان شد (Weitz, 2010: 21). ورود افغانستان به‌عنوان عضو ناظر به سازمان شانگهای در سال ۲۰۱۲ نیز مناسبات دو کشور را عمیق‌تر کرد و ظرفیت حضور و نفوذ چین در این کشور را افزایش داد. از سال ۲۰۱۲ که نسل پنجم رهبران در چین بر سر کار آمدند، دیپلماسی چین در افغانستان بسیار فعال‌تر و پویاتر شد. این روند تاکنون در عرصه‌های مختلف از جمله همکاری‌های گمرکی، تجاری و بازرگانی، مبادلات فرهنگی و دانشجویی، توسعه همکاری‌های سیاسی و امنیتی ادامه داشته است. در این دوره چین با اتکا به کمک‌های مالی جایگاه خود در کابل را مستحکم و با پذیرش نقش صلح‌بانی دیگر اهداف خود را نیز در افغانستان پی گرفت.

مؤلفه همکاری‌های اقتصادی، امنیت مرزی، سرمایه‌گذاری در معادن و مبارزه با تهدیدات افراط‌گرایی به جزء جدایی‌ناپذیر در روابط دو کشور تبدیل شده بود. از سال ۲۰۱۷ گزاره اتصال تدریجی افغانستان به طرح‌های زیرساخت منطقه‌ای نیز با دیپلماسی رفت و برگشتی وزیر خارجه چین میان افغانستان و پاکستان قوت گرفت. چین با محور قرار دادن گفت‌وگوهای

9. Agreement of Economic and Technical Cooperation

سه‌جانبه برای پی‌ریزی روابط مثبت میان کابل و اسلام‌آباد برای ایجاد و پیگیری طرح‌های زیرساخت، امنیت و ثبات در دو کشور کوشید. در این زمینه، از ابزار بانک توسعه آسیایی و پیمان شانگهای به نهایت بهره برد (Diplomat, 2018: 3). در این دوره چین به‌صورت تدریجی از رویکرد بی‌تفاوتی حساب‌شده به‌سوی مشارکت استراتژیک حرکت می‌کرد. پس از مذاکرات دوحه و خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و پیشروی نیروهای طالبانی از مناطق جنوبی به‌سوی مرکز و شمال افغانستان، مؤلفه امنیت برای چین در اولویت قرار گرفت. در ادامه همکاری‌های اقتصادی و نگرانی‌های امنیتی به‌عنوان مهم‌ترین اولویت‌های چین در قبال افغانستان را بیان می‌کنیم.

۵. انگیزه‌های تجاری و اقتصادی

روابط تجاری افغانستان و چین از دوران باستان وابسته به راه ابریشم قدیم و عبور مسافران و تاجران بوده است. این مؤلفه در دوره معاصر نیز با افت‌وخیزهای بسیار ادامه داشته است. با این تفاوت که به‌جای سفر زوار بودایی به افغانستان و هند، عبور نیروهای افراطی در دو سوی مرز توجه‌ها را به خود جلب کرده است. در بخش بررسی اجمالی روابط دو کشور و با توجه به تأکیدی که بر مؤلفه اقتصاد در آن دوره زمانی وجود داشت، بی‌تردید به موارد مربوط به تعاملات تجاری و اقتصادی دو کشور نیز اشاره شد. در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از ورود نیروهای آمریکایی به افغانستان روابط اقتصادی چین و افغانستان به‌صورت تدریجی، اما پایدار و روبه‌جلو ادامه یافت.

خروج نیروهای آمریکایی و قطعیت نداشتن حاکم بر افغانستان به قطع رویکرد چین در قبال افغانستان را تغییر داده و این کشور به‌سبب حفظ منافع خود در افغانستان و محافظت از منافع امنیت خود در خارج از افغانستان نیازمند تغییر سطح حضور در این کشور است. به باور چین، توقف یا افزایش هزینه عملیاتی شدن طرح راه ابریشم جدید یکی از خط‌مشی‌های آمریکا برای مقابله با این کشور، تضعیف قدرت اقتصادی و کاهش عمق استراتژیک آن است. استفاده از ابزار افراط‌گرایان برای ناامن‌سازی طرح و تحریک قوم ایغور همواره گزینه‌های اصلی در این زمینه بوده‌اند. از این‌رو، مؤلفه اقتصادی در قبال افغانستان نیز با رویکردی امنیتی مورد توجه قرار می‌گیرد. ظرفیت ژئوپلیتیک افغانستان در پیوند با بازارهای جنوب، مرکز و غرب آسیا در کنار ذخایر کمیاب نقره، طلا، لیتیوم، روبیدیم، سزیم، برلیم، مس و سنگ آهن، این کشور را برای

چین جذاب کرده است (Independent, 2018: 2). ذخایر معدنی از یک سو می‌تواند افغانستان را از کمک‌های خارجی بی‌نیاز کند. از سوی دیگر، می‌تواند زمینه آشوب، فساد به وسیله معادن غیرقانونی را تشدید کند و طرح‌های زیرساختی و توسعه‌ای را به تأخیر بیندازد. بر این اساس می‌توان روابط تجاری و اقتصادی چین و افغانستان را ذیل دو عنوان کلی همکاری‌های اقتصادی و راه ابریشم جدید تقسیم‌بندی کرد که دو بخش ارتباط تنگاتنگی نیز باهم دارند.

راه ابریشم جدید

شی جین پینگ در سال ۲۰۱۳، طرح بزرگ اقتصادی چین را مطرح کرد. هدف چین ایجاد شبکه گسترده‌ای از راه‌آهن، خطوط لوله انرژی، بزرگ‌راه‌ها و گذرگاه‌های مرزی است. همان‌گونه که او اعلام کرد با تقویت اتصالات منطقه‌ای، تنگنای ترانزیتی آسیا مرتفع خواهد شد (Chatzky and McBride, 2019). با بررسی نقشه عملیاتی و قراردادی طرح راه ابریشم جدید این گمانه مطرح می‌شد که این طرح افغانستان را حذف و تمرکز اصلی خود را روی پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی قرار داده است. در پاسخ به این گمانه‌ها، چین در سال ۲۰۱۶ تفاهم‌نامه‌ای برای ارتقای سطح همکاری‌های دوجانبه با افغانستان در راستای ادغام این کشور به شبکه زیرساختی طرح امضا کرد (Safi and Alizada, 2019: 2). بر اساس این توافق‌نامه، چین و افغانستان طرح ریلی کاشغر-کابل و راه‌آهن پنج ملت^{۱۰} و اتصال ایران، چین، قرقیزستان، افغانستان و تاجیکستان در کنار اتصال افغانستان به پاکستان را در دستور کار قرار دادند (railwaypro.com). در این زمینه در سپتامبر ۲۰۱۶ اولین قطار مستقیم از چین به حیرتان در ولایت بلخ رسید. اتصال افغانستان به بازارهای جهانی و منطقه‌ای و در ادامه آن ورود سود اقتصادی از راه ترانزیت می‌تواند زمینه ثبات را در افغانستان فراهم کند (iranica.com). چین در سال‌های گذشته حضورنداشتن در بخش امنیت‌سازی در افغانستان را با این ادبیات پاسخ گفته است (Ghiassy, 2019: 4).

موفقیت طرح بزرگ اقتصادی چین تا حد بسیاری وابسته به امنیت و ثبات در منطقه است. از این رو، هرگونه ناامنی و امکان تسری آن به مناطق پیرامونی چین به‌ویژه آسیای مرکزی برای چین تهدید امنیتی خواهد بود. مسائل افغانستان می‌تواند برای چین به تحقق این گزاره‌ها منجر شود: ۱. ظرفیت افغانستان در تحقق استراتژی مارس غربی^{۱۱} چین برای اتصال راه‌گذر

10. Five-nations railway

11. March West

چین به فراسوی مرزهای غربیش (Yun Sun, 2013: 3)؛ ۲. اتصال افغانستان به آب‌های آزاد از مسیر سی‌پک و در ادامه آن اتصال آسیای مرکزی به آسیای جنوبی با اتصال افغانستان و پاکستان؛ ۳. کاهش سطح تنش میان افغانستان و پاکستان با همگرایی اقتصادی میان دو بازیگر؛ ۴. گره‌زدن منافع اقتصادی منطقه‌ای به طرح بزرگ اقتصادی چین، تبدیل آن به منافع جمعی و در نتیجه، کاهش هزینه‌های امنیتی چین در توقف احتمالی آن. در این زمینه، برای بهبود مشارکت اقتصادی و پیوند تاجران افغانستان به منافع اقتصادی همکاری با چین در سال ۲۰۰۶ با ایجاد کمیته مشترک اقتصادی با افغانستان در دخیل کردن آن‌ها تلاش کرد. در ادامه نیز با امضای دو توافق‌نامه جامع همکاری در سال ۲۰۱۰ و توافق‌نامه تجارت ترجیحی برای حذف تعرفه‌های گمرکی در سال ۲۰۱۷ در این مورد گام جدی برداشت. به بیانی، افغانستان حلقه مغفول مانده طرح بزرگ چین است که حضور آمریکا و نیروهای افراطی در آن امکان پیگیری آن را معطل نگاه داشته بود. با تکیه بر رویکرد رویاروندن با آمریکا و پذیرش هزینه‌های آن، می‌توان چرایی تمایل نداشتن چین به افزایش سطح حضور و مشارکت در افغانستان را فهمید (theasiadialogue.com).

تحقق توافقات چین با افغانستان با چالش‌های متعددی روبه‌رو است: ۱. تنش‌های رو به افزایش میان افغانستان و پاکستان امکان اتصال افغانستان به طرح سی‌پک را به حداقل رسانده است. به بیانی، امکان پیوند پایدار دو بازیگر بسیار دور از ذهن است؛ ۲. ضعف نهاد دولت، جنگ قدرت، منازعه بی‌پایان و وجود گروه‌های افراط‌گرای بین‌المللی امکان حضور شرکت‌های چینی برای پیگیری طرح‌های زیرساخت را محدود و ناممکن ساخته است؛ ۳. به رسم این سال‌ها طالبان برای انجام و پایان طرح‌های زیرساخت و عبور کاروان‌های تجاری زمینی و ریلی مبالغ زیادی دریافت کرده است. در صورت ادامه ناامنی در افغانستان و اجبار چین به خرید امنیت از طالبان این گزاره روی میز قرار می‌گیرد که درآمدزایی طالبان از چین، می‌تواند به وسوسه نزدیکی به مرزهای چین و تداوم جریان دریافت پول منجر شود.

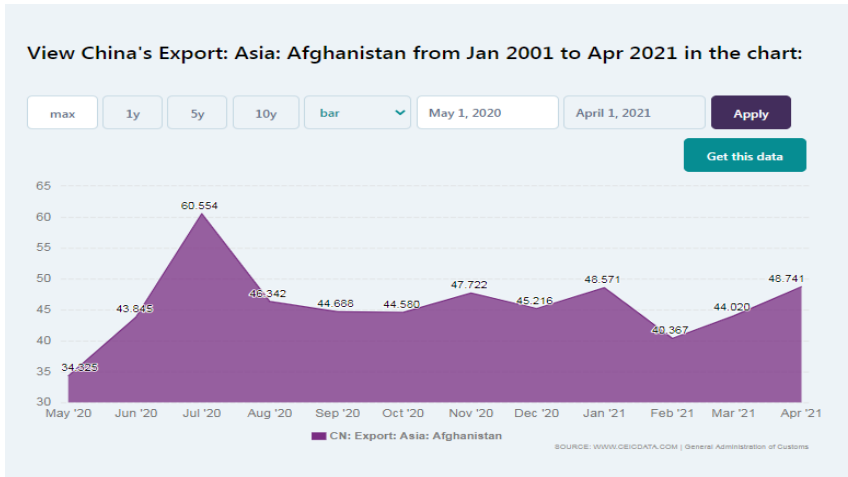
همکاری‌های اقتصادی

براساس گزارش ابتکار عمل شفاف‌سازی صنایع استخراجی^{۱۲} ارزش تخمینی ذخایر مواد معدنی

12. Extractive Industries Transparency Initiative (EITI)

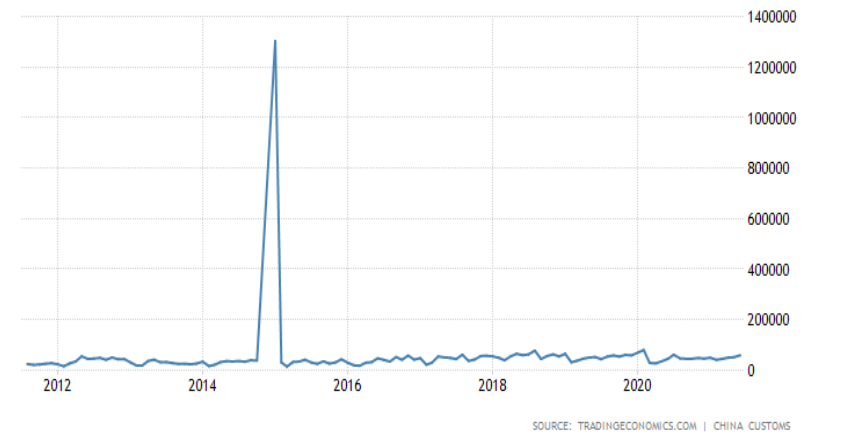
افغانستان مانند طلا، مس، آهن، فلزات کمیاب و اورانیوم فراتر از یک تریلیون دلار است. نبود امنیت و ساختار دولتی ضعیف بهره‌برداری درست از این معادن را ناممکن ساخته است (IMF, 2019: 12). چین در حال حاضر به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در افغانستان تبدیل شده است. چین در حوزه معادن بسیار فعال بوده است به طوری که کنسرسیومی از شرکت‌های دولتی چین با قرارداد اولیه ۳،۵ میلیارد دلاری امتیاز استخراج مس عینک، بزرگ‌ترین معدن مس افغانستان را در سال ۲۰۰۸ به دست آوردند (Yun Sun, 2020: 4). چین امیدوار است همکاری‌های اقتصادی با افغانستان در کنار روابط استراتژیک با پاکستان فضای سیاسی منطقه را به نفع او تغییر دهد. ابرطرح‌ها به پکن برای اقتناع دیگر بازیگران برای همراهی با چین برای حل مشکلات امنیتی اهرم لازم می‌دهد. به جز پاکستان چین با اروپا نیز درباره ایجاد ثبات و امنیت در افغانستان منافع مشترک دارند. در این چارچوب طرح‌های مشترکی را در منطقه دنبال می‌کنند که می‌توان به همکاری‌های چین و اتحادیه اروپا برای تقویت اتصالات منطقه‌ای اشاره کرد که در آن بانک سرمایه‌گذاری اروپا ۷۰ میلیون دلار در طرح انتقال و تجارت برق آسیای جنوبی (کاسا - ۱۰۰۰) برای انتقال برق قرقیزستان و تاجیکستان به افغانستان و پاکستان سرمایه‌گذاری کرد. پذیرش مسئولیت امنیت در افغانستان به سبب قدرت اقتصادی چین در نبود ایالات متحده، مطلوب پکن نیست و این کشور به دلایل متعدد از ورود به بازی ژئوپلیتیک و امنیتی در منطقه خود را عقب نگه می‌دارد، اما روند تحولات رویکرد چین را به قطع تغییر خواهد داد.

آمار به ارائه تصویری از روابط تجاری کمک می‌کند. حجم صادرات چین به افغانستان در سال ۲۰۱۹ برابر با ۶۰۰ میلیون دلار بوده است که از این رقم ۱۲۷ میلیون دلار آن انواع لاستیک بوده است. همچنین در مدت مشابه افغانستان ۲۹،۱ میلیون دلار به چین صادرات داشته است که ۱۹،۷ میلیون دلار از آن انواع خشکبار بوده است (oec.world). بر اساس گزارش وزارت دارایی چین صادرات این کشور به افغانستان در آوریل ۲۰۲۱ برابر با ۴۸،۷۴۱ دلار است که نسبت به رقم ماه پیش از آن (صادرات مارس برابر با ۴۴،۰۲۰ دلار) افزایش داشته است. بر اساس داده‌های منتشرشده در این گزارش چین از ژانویه ۲۰۰۱ تا آوریل ۲۰۲۱ به طور میانگین ۱۸،۹۱۳ دلار در ماه، کالا به افغانستان صادر کرده است. بالاترین رقم مربوط به آگوست ۲۰۱۸ و عدد ۷۶،۹۰۳ دلار و پایین‌ترین ماه فوریه ۲۰۰۲ است (oec.world 1). نمودار ۱ میزان صادرات چین در دوازده ماه گذشته و ۱۰ سال گذشته را نشان می‌دهد.



نمودار ۱: میزان صادرات چین در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱

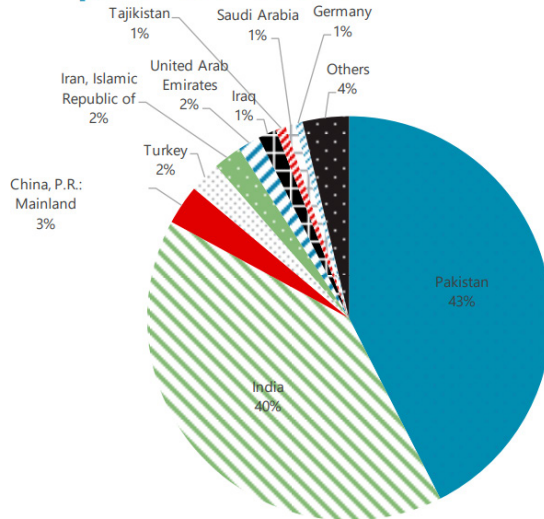
بالاترین میزان صادرات چین به افغانستان در سال ۲۰۲۰ مربوط به تجهیزات الکترونیکی (۸۶،۶۳ میلیون دلار)، لاستیک (۶۳،۸۵ میلیون دلار) و ماشین‌آلات صنعتی و کشاورزی (۵۹،۳ میلیون دلار) است (tradingeconomics).



نمودار ۲: صادرات چین به افغانستان در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۱ Source: Tradingeconomics.com

افغانستان مصمم به طراحی تدابیری برای بهبود تراز تجاری خود به وسیله متنوع سازی اهداف صادراتی و افزایش جایگزینی واردات است. بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۱۸ صادرات حدود ۴،۵ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده است و محصولات کشاورزی سه چهارم صادرات افغانستان را به خود اختصاص داده اند. نامیرایی بحران و نبود چشم انداز پایان آن امکان سرمایه گذاری مستقیم خارجی^{۱۳} را به دلیل ریسک بالا به حداقل رسانده است. با وجود این، بیشترین رقم سرمایه گذاری مربوط به چین و امارات متحده عربی است. در نمودار ۳ حجم صادرات و سهم کشورهای مختلف از آن آمده است.

Export Destinations



Source: DOT, IMF

نمودار ۳: حجم صادرات و سهم کشورهای مختلف از آن
Source: Dot, HMF

۵. انگیزه های استراتژیک برای افزایش مشارکت

نگرانی های امنیتی

همسایگی استان سین کیانگ چین با باریکه واخان که مسیر صعب العبور و پناهگاه گروه های افراطی مانند طالبان و دیگر گروه های تروریستی بین المللی در افغانستان همواره سبب نگرانی

13. Foreign Direct Investment (FDI)

امنیتی چین بوده است. در گفته‌های مقامات چین، استان سین‌کیانگ حنز سه مؤلفهٔ پرخطر امنیتی یعنی تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و جدایی‌طلبی دارد (Stone, 2019: 6). افزایش سطح مخاطرات امنیتی در افغانستان احتمال پیوند میان گروه‌های جدایی‌طلب در افغانستان با ایغورهای چین را میسر می‌سازد. همچنین طرح‌های اقتصادی چین در کشورهای آسیای مرکزی را تهدید می‌کند. افغانستان می‌تواند زمینهٔ اتصال ایغورها با دیگر گروه‌های تندرو در آسیای مرکزی و جنوبی را ایجاد کند و مسیر ورود گروه‌های افراط‌گرا با دولت چین را بگشاید (worldview.stratfor.com). به‌نظر می‌رسد، سناریوهای تهدیدزا برای دولت چین تبدیل استان سین‌کیانگ به محل بعدی استقرار گروه‌های تروریستی پس از افغانستان باشد. چین همواره این سناریو را به‌عنوان راه ضربه‌زدن غرب به پیشرفت‌های اقتصادی خود روی میز دارد و نامیرایی گروه‌های تندرو در سین‌کیانگ را به‌واسطهٔ حمایت آشکار و پنهان ایالات متحده و حتی روسیه می‌داند. این نگرانی از آنجا نشأت می‌گیرد که بسیاری از شبه‌نظامیان ایغور در مناطق قبایلی پاکستانی (فتا) و استان‌های جنوبی و شرقی افغانستان پناه گرفته‌اند (Small, 2015: 3). در کنار دیگر گروه‌های تروریستی مانند جنبش اسلامی ازبکستان با طالبان، القاعده یا داعش هم‌پیمان شده‌اند. در صورت به‌سرانجام‌رسیدن مسئلهٔ افغانستان، بنابر توافق انجام‌شده میان شبه‌نظامیان افراطی برای آزادسازی و ایجاد دولت اسلامی در سین‌کیانگ به حزب اسلامی ترکستان خواهند پیوست که تحقق این سناریو به معنای تضعیف تمامیت ارضی چین و افزایش تهدیدات امنیتی در داخل خاک این کشور خواهد بود (Zhao Hong, 2020: 7). مانند آنچه در ژوئیهٔ ۲۰۰۹ در استان اورومچی رخ داد و در آن نیروهای نظامی چین ۲۰۰ نفر را کشتند.

با توجه به تحرکات جدید میان نیروهای طالبانی و افراط‌گرایان چینی و تقویت سناریوی گفته‌شده، رویکرد چین از دوری محاسبه‌شده در چند سال اخیر به‌سوی افزایش مشارکت امنیتی تغییر کرده است. برای نمونه، سفیر افغانستان در چین در سپتامبر ۲۰۱۸ اعلام کرد پکن آمادگی خود را برای آموزش سربازان افغانستانی در خاک چین برای مقابله با تهدیدات نظامی و امنیتی داعش و القاعده اعلام کرده است تا بدین وسیله از خطوط مرزی دو کشور محافظت شود. در همین دورهٔ زمانی چین در باریکهٔ واخان در ولایت بدخشان افغانستان پایگاه نظامی ایجاد کرد. چین اعلام کرده است نیروهای نظامی این کشور تنها به‌دلیل آموزش نیروهای نظامی افغان و تجهیز این پایگاه در افغانستان مستقر شده‌اند و این حضور دائمی نخواهد بود (militar-ytimes.com). همان‌گونه که گفتیم تاکنون نشانی بر تمایل چین برای حضور در حوزه‌های

امنیتی افغانستان فراتر از امن‌سازی مرزهای مشترک برای دفع تهدید افراط‌گرایان وجود ندارد. با وجود اینکه چین توان تأثیرگذاری در بخش‌های شرقی افغانستان را با توجه به قدرت نفوذش بر پاکستان دارد و از معدود کشورهایی است که سطح مشخصی از روابط را با طالبان در دو دهه گذشته حفظ کرده است. همچنین ایجاد «تیپ کوهستان»^{۱۴} در واخان نمونه خوبی در این زمینه می‌تواند باشد. به نظر می‌رسد چین بسیار حساب‌شده گام برمی‌دارد و پیش از اطمینان از مناسب بودن شرایط وارد هیچ حوزه‌ای، به‌ویژه بخش امنیت نخواهد شد که بی‌تردید مبارزه با طالبان را در درونش دارد (Bokhari, 2019: 2). زیرا موفق نبودن در آن، سبب دشمنی طالبان و افزایش احتمال حمایت جنبش ترکستان از سوی طالبان و دیگر گروه‌های افراط‌گرا می‌شود (militarytimes.com).

مهم‌ترین نگرانی امنیتی چین در قبال افغانستان ایجاد پایگاهی امن برای ایغورها در افغانستان با هدف ضربه‌زدن به چین است. از این‌رو، چین اقدامات متعددی را در سال‌های گذشته انجام داده است و مرز چین و افغانستان در باریکه واخان یکی از امنیتی‌ترین خطوط مرزی چین است. چین تلاش‌های بسیاری برای محافظت از خطوط مرزی خود با افغانستان انجام داده است که نمونه آن وعده کمک ۸۵ میلیون دلاری چین (دسامبر ۲۰۱۷) به ارتش افغانستان برای ایجاد «تیپ کوهستان»^{۱۵} باهدف محافظت از خطوط مرزی چین و افغانستان است (arianan-ews.af). همچنین ایجاد پایگاه بدخشان و راه‌اندازی سازوکار هماهنگی و همکاری چهارجانبه^{۱۶} با افغانستان، پاکستان و تاجیکستان از این موارد است. چین با هدف تقویت همکاری‌های ضدتروریستی با افغانستان پایگاه نظامی مشترک در بدخشان ساخته است. ساخت این پایگاه از سال ۲۰۱۸ و پس از جدی‌شدن گمانه‌زنی‌ها در ارتباط با خروج نیروهای آمریکایی و خلأ قدرت در این کشور آغاز شد. توافق بر سر ساخت این پایگاه بعد از سفر هیئت افغانستانی به سرپرستی طارق شاه بهرامی، وزیر دفاع افغانستان انجام شد (enews.fergananews.com). در دیدار طارق شاه و ژنرال چانگ وانکوان،^{۱۷} همتای چینی او مقرر شد دو کشور در سطح عالی برای مقابله با افراط‌گرایی در ولایت بدخشان و سراسر مناطق شمالی افغانستان همکاری‌های نظامی و امنیتی داشته باشند. ژنرال دولت وزیری از اعضای این هیئت اعلام کرد همه

14. Mountain Brigade

15. mountain brigade

16. Quadrilateral Coordination and Cooperation Mechanism (QCCM)

17. General Chang Wanquan

هزینه‌های فنی و تسلیحاتی مربوط به این پایگاه را چین می‌پذیرد (Toktomushev, 2018: 6). یکی از اهداف ایجاد این پایگاه مقابله با جنبش استقلال ترکستان شرقی^{۱۸} است. پایگاه‌های جنبش استقلال ترکستان شرقی در افغانستان مستقر هستند و چین از احتمال پیوند میان این گروه و ایغورها نگران است. مقامات چینی بر این باورند که طالبان و القاعده مبارزان ایغور را آموزش نظامی و عقیدتی می‌دهند (Kemal Toktomushev, 2018: 3). حساسیت زیاد چین نسبت به جنبش ترکستان شرقی را می‌توان به درخواست رسمی چین از پاکستان در ژوئن ۲۰۱۴ مبنی بر حمله به مواضع طالبان در وزیرستان شمالی دید. چین بر این باور بود که در آن دوره زمانی طالبان میزبان برخی سران جنبش ترکستان بوده است (mei.edu).

نگرانی امنیتی از خروج نیروهای آمریکایی

بر اساس برنامه از پیش اعلام‌شده روند خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان تا سپتامبر ادامه خواهد داشت. همان‌گونه که رصد تحولات از تیر جاری نشان می‌دهد این خروج خواست طالبان برای همراهی با روند صلح را به حداقل رسانده است. نشانه‌های این تحول از پیش آشکار بود. در این زمینه می‌توان به گزارش سازمان ملل متحد در ارتباط با افزایش ۳۰ درصدی کشته‌های غیرنظامی در سه ماهه اول سال ۲۰۲۱ اشاره کرد (unama.unmissions.org). در این چارچوب نگاه بازیگران منطقه‌ای تأثیرگذار و تأثیرپذیر از تحولات افغانستان اهمیت دارد. با توجه به مبنای تمرکز این نوشتار، نگاه همسایه شرقی افغانستان که تا به امروز به صورت مستقیم در برابر تحولات افغانستان کنش جدی نشان نداده است از دیدگاه‌های مختلف می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. بر اساس رویکرد رسمی اولویت چین در قبال افغانستان این‌گونه است:

- اولویت اصلی دستیابی به صلح در افغانستان است که در سایه آن امکان توسعه زیرساخت و امنیت فراهم شود؛
- با خروج نیروهای خارجی آینده افغانستان باید به دست همه نیروهای افغان در ساختار سیاسی همه‌جانبه با جلب مشارکت حداکثری و مسالمت‌آمیز باشد؛
- توسعه تقویت‌کننده و تضمین‌کننده پایان مناقشه در افغانستان است و برای ایجاد صلح پایدار باید اولویت را روی بازسازی و توسعه قرار داد که در سایه آن فقر، تجارت مواد مخدر، صدور ناامنی و مهاجرت در این کشور پایان خواهد یافت؛
- خروج مسئولانه نیروهای خارجی از افغانستان به‌گونه‌ای که نظم موجود در افغانستان و منطقه برهم نخورد (foreignpolicy.com).

18. East Turkestan Independence Movement (ETIM)

تبدیل افغانستان به پناهگاهی امن برای اویغورها و اتصال افراط‌گرایی در دو سوی مرز نامطلوب‌ترین سناریوی پیشروی مقامات چینی است. از این‌رو، مسئولیت آموزش و تجهیز نیروهای مرزی افغانستان را در حاشیه مرزی دو کشور متقبل شده‌اند. از دیدگاه دیپلماتیک چین از روند آشتی در افغانستان حمایت می‌کند؛ اما سرنوشت خود را به‌دست حوادث نمی‌سپارد و با پذیرش نقش و جایگاه طالبان در آینده افغانستان میزبان جلسه‌های غیررسمی بین طالبان و نمایندگان دولت افغانستان بوده و از دیدارهای عمومی رهبران ارشد طالبان مانند ملا عبدالغنی برادر رئیس دفتر طالبان در دوحه قطر استقبال کرده است. سرانجام در ژوئن ۲۰۱۹ لوکانگ، سخن‌گوی وزارت خارجه چین از دیدار هیئت طالبان به سرپرستی ملا عبدالغنی برادر از چین خبر داد. کشف شبکه جاسوسی چین در کابل نشان داد این کشور از یک‌سو، به سیاست‌مداران افغانستانی به‌ویژه تاجیک‌ها و از سوی دیگر، به توان و اراده دولت پاکستان برای کنترل ارتباط اویغورها با طالبان اعتماد ندارد. بر اساس گزارش نیروهای امنیتی افغانستان در اواخر سال ۲۰۲۰ یک شبکه چینی کشف شد که در این کشور فعالیت‌های اطلاعاتی و عملیاتی انجام می‌داد. پس از اعلام خبر دستگیری ۱۰ تا ۱۳ تبعه چینی در افغانستان، اشرف غنی برای جلوگیری از افزایش تنش در روابط دو کشور، کوشید تا فضای رسانه‌ای را مدیریت کند. گفته می‌شود این افراد با حمایت سرویس اطلاعاتی پاکستان در شبکه حقانی نفوذ و در جمع‌آوری اطلاعات در رابطه با میزان نفوذ و همکاری اویغورها با افراط‌گرایان در افغانستان تلاش کردند (Shishir Gupta, 2021: 2).

در صورت پذیرش این سناریو که چین بر اساس برنامه‌ای مشخص با شبکه حقانی و طالبان ارتباط برقرار کرده است، می‌توان گمانه مطرح‌شده از سوی منابع مختلف افغان درباره ارتباط گسترده چین و طالبان را پذیرفت. یک دهه پس از قتل عام راهداران چینی این کشور میزبان گروه طالبان در پکن شد و پیشنهاد گروه سه، متشکل از چین و پاکستان و طالبان را مطرح کرد (Ca- labrese, 2021: 4). رویکرد امنیتی نسبت به تحولات افغانستان برای همه بازیگران منطقه‌ای گزینه‌ای پذیرفتنی است، اما رویکرد سرمایه‌گذاری بی‌سروصدای پکن در افغانستان مطلوب بسیاری از بازیگران به‌ویژه ایالات متحده نیست. در نوامبر ۲۰۲۰، ایس و لیز، معاون وزیر خارجه ایالات متحده در امور آسیای جنوبی و مرکزی از نقش چین در افغانستان به‌شدت انتقاد کرد. او گفت چین هیچ کمک مالی قابل توجهی برای توسعه زیرساخت و برقراری امنیت در افغانستان صرف نمی‌کند و از آمریکا تعهد امنیتی در افغانستان را طلب می‌کند. در حالی که پکن سود

سرشاری از حضور در طرح‌های استخراج معدن در افغانستان به دست می‌آورد.

۶. نتیجه

چین به‌عنوان همسایه شرقی، خود را بازیگری تسهیلگر در تحولات افغانستان می‌داند و می‌کوشد خود را در حاشیه‌ای امن نگاه دارد. با وجود اختلافات و تعارض منافع آشکار با ایالات متحده، پکن در تحولات افغانستان همواره از سیاست واشینگتن حمایت کرده و سیاست بی‌تفاوتی حساب‌شده را برگزیده است. این سیاست گمانه‌های بسیاری را در رابطه با رویکردهای آشکار و پنهان چین به ذهن متبادر می‌سازد که در نوشتار حاضر کوشیدیم تصویری از نگاه چینی به افغانستان ارائه دهیم. راهبرد چین در قبال افغانستان مبتنی بر انگاره امنیت و اقتصاد است. در همین حال چین طالبان را «قدرت سیاسی» می‌شناسد که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. چین به‌عنوان بازیگر اقتصادمحور برای تحقق منافع اقتصادیش در افغانستان نیازمند ثبات و پایان منازعه است.

به نظر می‌رسد، انگیزه‌های اقتصادی و امنیتی چین را به‌سوی سمت افزایش سطح تعامل و حضور در افغانستان پیش راند. انگیزه‌های چین در قبال افغانستان در دو سطح خود افغانستان و افغانستان قطعه‌ای از یک پازل بزرگ‌تر بررسی می‌شود. افغانستان بخش معطل مانده طرح بزرگ اقتصادی چین است و در صورت موفقیت چین در پیوند افغانستان به آسیای مرکزی و پاکستان و اتصال افغانستان به ایران و از آن راه به خاورمیانه و اروپا، بخش بزرگی از رؤیای چینی در رهبری بر راه‌گذرهای منطقه‌ای و در ادامه آن تسلط ژئوپلیتیکی محقق خواهد شد. همچنین افغانستان بی‌ثبات برای چین به معنای افزایش مخاطرات امنیتی در غرب این کشور و مانع پیشروی بلندپروازی‌های اقتصادی آن است. موفقیت طرح راه ابریشم جدید در گرو ثبات منطقه به‌ویژه در آسیای مرکزی است که گسترش سطح بحران در افغانستان امکان تسری ناامنی به تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان را بسیار افزایش می‌دهد؛ از این‌رو:

- حضور چین در طرح‌های زیرساخت و ثبات‌ساز در افغانستان با هدف تغییر تصویر جهانی این کشور و نمایش مسئولیت‌پذیری آن در قبال تحولات پیرامونی با عبور از سیاست بی‌تفاوتی حساب‌شده به مشارکت استراتژیک است.

- همکاری استراتژیک چین و پاکستان چالش‌های ویژه‌ای پیش‌روی چین برای تقویت روابط

با افغانستان قرار می‌دهد: ۱. پاکستان میزبان گروه‌های افراطی مانند طالبان است؛ ۲. تنش روابط میان افغانستان و پاکستان؛ ۳. تمایل پاکستان برای پیوند به آسیای مرکزی و تهدیدانگاری آن از سوی افغانستان منجر به در میانه قرار گرفتن چین میان افغانستان و پاکستان و در نهایت اثرپذیری منافع پکن در هر دو کشور خواهد شد.

- حضور شبه‌نظامیان ایغور در مناطق قبایلی پاکستان و مناطق جنوبی و شرقی افغانستان و همکاری با گروه‌های مشارکت‌کننده ذیل گروه طالبان دو گمانه را به صورت جدی مطرح می‌کند: ۱. در صورت پایان منازعه در افغانستان (با هر نتیجه‌ای) آیا شبه‌نظامیان ایغور توان اجماع‌سازی برای اتحاد این گروه‌ها علیه دولت چین و آزادسازی مناطق اسلامی در غرب این کشور را دارند؛ ۲. حمایت مادی و معنوی گروه‌های افراطی از ایغورها و بازگشت نیروهای ایغور تجهیز شده و آموزش دیده به چین.

چین نتوانسته است افغانستان را به یکی از اعضای اصلی پیمان شانگهای تبدیل کند. از این رو، ایجاد اجماع منطقه‌ای برای حل بحران در افغانستان با رهبری چین دشوار شده است. همچنین چین از سازوکار چهارگانه برای ایجاد محوری منطقه‌ای برای مشارکت در حل مسئله افغانستان نیز ناکام ماند. این پرسش به طور جدی مطرح است که در صورت گسترش بحران در افغانستان در چه صورت نیروهای نظامی و امنیتی چین به افغانستان وارد خواهند شد. با رصد تحولات منطقه‌ای و بررسی رویکردهای کلان این کشور به نظر می‌رسد در دو صورت این اتفاق خواهد افتاد: ۱. اتصال افراط‌گرایی در دو سوی مرز چین و افغانستان؛ ۲. تسری بحران و ناامنی به آسیای جنوبی و مرکزی. در رابطه با چگونگی ورود احتمالی نیروهای نظامی چین به فراتر از مرزهایش گمانه‌های متعددی مطرح است که قوی‌ترین آن همراهی با سازمان ملل و ایجاد سازوکاری منطقه‌ای به صورت آشکار و استفاده از توان نظامی و اطلاعاتی پاکستان به صورت غیرعلنی و غیرمستقیم است.

با توجه به ترس از اتصال افراط‌گرایی طالبانی و داعشی با معترضان ایغور و اثرگذاری آن بر طرح بزرگ اقتصادی چین و روابط استراتژیک چین و پاکستان به نظر می‌رسد پکن از ایجاد محورهایی با محوریت پاکستان برای حل و مدیریت مسئله افغانستان حمایت می‌کند. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: چین و پاکستان و افغانستان؛ چین و روسیه و پاکستان؛ چین، آمریکا، پاکستان و افغانستان؛ چین، روسیه، ایران و پاکستان. در صورت تفوق چین بر

اوضاع منطقه در نبود ایالات متحده، به نظر می‌رسد با اتصال طرح سی‌پک به این کشور احاطه ژئوپلیتیکی چین بر آسیای جنوبی و مرکزی به نقطه حساس خود خواهد رسید و این موضوع پکن را به رؤیای تقویت اتصالات منطقه‌ای و تضعیف مزیت ژئوپلیتیک روسیه خود خواهد رساند. در صورت تحقق صلح در افغانستان یا ایجاد سازوکاری جدید و همه‌جانبه در این کشور، می‌توان این سناریوهای متعدد را برای چین بیان کرد: ۱. کاهش نگرانی چین از اتصال افراط‌گرایی چینی با افراط‌گرایی طالبانی؛ ۲. ادغام افغانستان به طرح بزرگ چین. در این صورت، موفقیت توافق‌نامه استراتژیک ایران و چین و پیوستن افغانستان به طرح‌های منطقه‌ای چین می‌توان این تصویر را ارائه داد که راه‌آهن چین از مسیر افغانستان به ایران و سپس از ترکیه به اروپای شرقی خواهد رسید و این به معنای تحقق یکی از مهم‌ترین رؤیاهای چینی است.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده‌سازی بخش‌های مختلف این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.

References

- A.Z Hilali (01 Jul 2010), China's Response To The Soviet Invasion Of Afghanistan, At: www.Tandfonline.Com/Doi/Pdf/10.1080/02634930120095349
- Alam Saleh and Zakiyeh Yazdanshenas, 2020, "Iran's Pact with China is Bad News for the West", Foreign Policy, 9 August 2020
- (2010), Afghanistan's resources could make it the richest mining region on earth however due to the war lasting over 30 years their mining has failed, The Independent. 14 June 2010. at: <https://www.independent.co.uk/news/world/asia/afghanistans-resources-could-make-it-the-richest-mining-region-on-earth-2000507.html>
- Andrew Chatzky and James McBride (2019), China's Massive Belt and Road initiative, Council on Foreign Relations, 21 May 2019. At: <https://www.cfr.org/backgrounder/chinas-massive-belt-and-road-initiative>.
- Andrew Small (2015), The China-Pakistan Axis: Asia's New Geopolitics, New York: Oxford University Press. At: <https://books.google.co.in/books?id=e-hQoBgAAQBAJ&pg=PR14&dq=uighurs+in+FATA+pakistan&hl=en&sa=X&ved=0ahUKEwiZuuDomdLiAhWTV30KHU5YBIsQ6AEIWTAJ#v=onepage&q=uighurs%20in%20FATA%20pakistan&f=false>.
- Angela Stanzel (2016), China's Interests in Afghanistan, The Asia Dialogue, 5 September 2016. At: <https://theasiadialogue.com/2016/09/05/chinas-interests-in-afghanistan/>.
- (2019), Report:Afghanistan, IMF Country Report, Sep 2019, No. 19/382.
- "Chinese-Iranian Relations Vi. Modern Afghan – Encyclopaedia Iranica". At: www.Iranica.Com/Articles/Chinese-Iranian-Vi
- Calabrese John (2021). China's Taliban Conundrum, MEI, Sep 21, 2021. at: https://www.mei.edu/publications/chinas-taliban-conundrum#_ftnref15

Czechowska, Lucyna (2013), The concept of strategic partnership as an input in the modern alliance theory, The Copernicus Journal of Political Studies, 2 (4).

----- (2018), China denies having troops in Afghanistan's Wakhan Corridor, Military Times, 28 February 2018. At: <https://www.militarytimes.com/flashpoints/2019/03/01/china-denies-having-troops-in-afghanistans-wakhan-corridor/>.

"China supports new Afghan military base near its border with Tajikistan - Fergana Information agency, Moscow". at: <http://enews.fergananews.com/news.php?id=3685>

----- (2020), Chinese-Iranian Relations vi. Modern Afghan – Encyclopaedia Iranica. at: www.iranica.com/articles/chinese-iranian-vi

----- (2002), Chinese Embassy In Kabul Reopened, February 07, 2002. at: http://En.People.Cn/200202/06/Eng20020206_90062.Shtml

----- (2021), Report: China & Afghanistan Trade relations. At: [https://oec.world/en/profile/bilateral-country/chn/partner/afg#:~:text=China%2DAfghanistan%3A%20In%202019%2C,Broadcasting%20Equipment%20\(%2426.4M\)](https://oec.world/en/profile/bilateral-country/chn/partner/afg#:~:text=China%2DAfghanistan%3A%20In%202019%2C,Broadcasting%20Equipment%20(%2426.4M))

Farhan Bokhari (2019), China has economic aims as it quietly builds bonds with Afghanistan, Nikkei Asian Review, 14 January 2019. At: <https://asia.nikkei.com/Spotlight/Belt-and-Road/China-has-economic-aims-as-it-quietly-builds-bonds-with-Afghanistan>.

----- (2021), Five Asian countries to implement a new railway corridor. Railway PRO Communication Platform. at: <https://www.railwaypro.com/wp/five-asian-countries-implement-new-railway-corridor/>

----- (2021), china open new doors to Afghanistan, ministry of foreign affairs of china. At: www.Fmprc.Gov.Cn/Chn//Gxh/Cgb/Zcgmzysx/Yz/1206/1206x1/T356107.Htm

Grossman, Derek (2021), China and the Taliban Begin Their Romance, foreign

- policy, JULY 21, 2021. at: <https://foreignpolicy.com/2021/07/21/china-taliban-afghanistan-biden-troop-withdrawal-belt-road-geopolitics-strategy/>
- (2021), International Boundary Study Afghanistan – China Boundary. Library of congress, At: www.Law.Fsu.Edu/Library/Collection/Limitsinseas/IBS089.Pdf
- Haywood, John; Jotischky, Andrew; Mcglynn, Sean (1998), Historical Atlas Of The Medieval World, Barnes & Noble. At: <https://Books.Google.Com/Books?Id=YqmungaacaaJ>
- Hsiao-Ting Lin (2010). Modern China's Ethnic Frontiers: A Journey To The West. Taylor & Francis. At: <https://Books.Google.Com/Books?Id=Rslqdbugymuc&Pg=PA90>
- (2015), In Afghanistan, China Is Put To The Test. The National Interest. At: <https://Nationalinterest.Org/Feature/Afghanistan-China-Put-The-Test-13605>
- Safi, Mariam and Alizada, Bismillah (2018), Integrating Afghanistan into the Belt and Road Initiative: Review, Analysis and Prospects, Friedrich Ebert Stiftung, August 2018, <http://www.dropsafghanistan.org/wp-content/uploads/2019/01/Integrating-Afghanistan-into-the-Belt-and-Road-Initiative.pdf>.
- Sun, Yun (2013), March West: China's Response to the U.S. Rebalancing, Brookings, January 31. at: www.brookings.edu/blog/up-front/2013/01/31/march-west-chinas-response-to-the-u-s-rebalancing/<https://oec.world/en/profile/bilateral-country/chn/partner/afg>
- News, Ariana. "China to Create Mountain Brigade for Afghan Army in Badakhshan". Ariana News (2017), Latest news china to create mountain brigade for Afghan army in Badakhshan, December 29. at: <https://ariananews.af/china-to-create-mountain-brigade-for-afghan-army-in-badakhshan/>
- Sudha Ramachandran (2018), Is China Bringing Peace To Afghanistan?,

The Diplomat. At: <https://TheDiplomat.Com/2018/06/Is-China-Bringing-Peace-To-Afghanistan/>

S. Frederick Starr, S. Frederick Starr (2004). Xinjiang: China's Muslim Borderland (Illustrated Ed.). M.E. Sharpe. At:

<https://Books.Google.Com/Books?Id=Gxj4a3gss8wc&Pg=PA157>

Shishir Gupta (2021), 10 Chinese spies caught in Kabul get a quiet pardon, fly home in chartered aircraft Hindustan Times, Jan 04, 2021.

Shen-Yu, Dai (1966), China And Afghanistan. The China Quarterly. 25 (1). At: <https://www.Cambridge.Org/Core/Journals/China-Quarterly/Article/Abs/China-And-Afghanistan/78DCAD6C838CE2A31728547CF2B0B3D1>

Raghav Sharma (2010), China's Afghanistan Policy: Slow Recalibration, China Report 46, No. 3. At: <https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/000944551104600303>.

Richard Weitz (2010), Karzai's State Visit Highlights Beijing's Afghan Priorities. China Brief, Volume: 10 Issue: 8. At: <https://Jamestown.Org/Program/Karzais-State-Visit-Highlights-Beijings-Afghan-Priorities/>

Ghiasi, Richard (2017), Opinion: why Afghanistan's stability is so important to China, South China Morning Post, 22 May 2017. At: www.scmp.com/news/china/diplomacy-defence/article/2095156/opinion-why-afghanistans-stability-so-important-china.

Ron Synovitz (2003), Afghanistan: History Of 1973 Coup Sheds Light On Relations With Pakistan, At: www.Rferl.Org/A/1103837

Report Stone, (2019), Slowly but surely, China is moving into Afghanistan, TRT World, 18 February 2019. At: <https://www.trtworld.com/magazine/slowly-but-surely-china-is-moving-into-afghanistan-24276>.

Afghanistan Report (2021), Export to Afghanistan. At: tradingeconomics.com/china/exports/afghanistan

- Toktomushev, Kemel (2018). China's Military Base in Afghanistan. The Diplomat. at: <https://thediplomat.com/2018/01/chinas-military-base-in-afghanistan/>
- Unama Report (2021), Afghanistan. At: unama.unmissions.org/civilian-casualties-set-hit-unprecedented-highs-2021-unless-urgent-action-stem-violence-%E2%80%93-un-report
- Sun, Yun (2020), China's Strategic Assessment of Afghanistan, War on the Rocks website, 8 April 2020.
- Wilkins, Thomas S. (2008), Russo-Chinese Strategic Partnership: A New Form of Security Cooperation?, Contemporary Security Studies, 29 (2). At: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/13523260802284365>
- Tiezzi, Shannon (2021), Du Youkang on China's Stake in Afghanistan, The Diplomat, May 04, 2021. at: <https://thediplomat.com/2021/05/du-youkang-on-chinas-stake-in-afghanistan/>
- Zhao Huasheng (2012), China and Afghanistan: China's Interests, Stances, and Perspectives, Center for Strategic and International Studies, March 2012. At: https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/legacy_files/files/publication/120322_Zhao_ChinaAfghan_web.pdf
- World Bank Report, (2021), Why Russia and China Are Expanding Their Roles in Afghanistan, World Bank. at: <https://worldview.stratfor.com/article/why-russia-and-china-are-expanding-their-roles-afghanistan>
- Zhao Hong (2013), China's Afghan Policy: The Forming of the 'March West' Strategy, The Journal of East Asian Affairs, 27, No. 2. At: https://www.jstor.org/stable/pdf/23722399.pdf?ab_segments=0%252Fdefault-2%252Fcontrol&refreqid=excelsior%3A3c679f6c180d580957b-0727328de9f8f